


## وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز: ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۹۸	تاریخ ثبت: ۳۰ خرداد ۱۳۹۵	عنوان: سیری در وادی توحید و صفات روندگان آن
---	---------------------------	--------------------------	---

### «بسمه تعالی»

#### سیری در وادی توحید و صفات روندگان آن

در آغاز محقق و فیلسوف متأله استاد علامه سیدعلی موسوی خطاب به تو جوینده حقیقت اینگونه می فرمایند:

آیا تابه حال پرنده ای را دیده اید که در کنار جریان آبی فرود آید و قطره ای از آب در منقار گیرد و باز به پرواز آید؟ بدانید عمر ما و شما هم برای سیر در حقیقت واجب الوجود چون برچیدن قطره ای از اقیانوسی لایتناهاست، هرچند به این عجزمان مقرریم، اما به طوافش برآییم تا ساکت نباشیم.

در بخش اول گفتار به الفاظ عالم لایتناهای واجب الوجود ذیل نظر دو تن از فلاسفه در این زمینه اشاره کرده و سپس به خصوصیات رونده این وادی می پردازیم.

واجب الوجود آنکه ذات او مقتضای وجود است، مقتضی یعنی «لاغیر» یعنی غیر آن نه. واجب الوجود مقابل متمتع الوجود و ممکن الوجود است. همچنین، ذات حق تعالی در وجود محتاج غیر نیست. هستی او ناگزیر است (باید باشد). واجب الوجود قائم به ذات است و هیچ علت نپذیرد.

حال قصد داریم به نظر ابونصر فارابی (338-257 هـ) معروف به معلم ثانی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا (416-359 هـ) درباره واجب الوجود پردازیم. فارابی گوید: ممکن الوجود موجودی است که وجودش ضرورت و وجوب ندارد؛ یعنی ماهیت ممکن الوجود می تواند وجود داشته باشد و می تواند وجود نداشته باشد. اما هنگامی که ذات واجب الوجود را در نظر آوریم، وجودش ضرورت و وجوب دارد. در همین راستا فارابی و ابن سینا نکته ای را مطرح کرده و معتقدند نباید به حضرت حق عنوان «موجود» اطلاق شود به این دلیل که اگر کلمه موجود بر ذات حق تعالی اضافه شود، معنی الوهیت به خوبی تفهیم نمی شود. بنابراین زیبا آن است که به حضرت حق همان عبارت «واجب الوجود» اطلاق شود زیرا وجود غیر از موجود است چنانکه «هست» غیر از «هستی» است.

همچنین وجود واجب الوجود قائم به ذات است؛ اما بر وجود موجود زاندهایی از جمله زمان، مکان، عناصر، حرکت، حرارت و امثال آن عارض شده و همه آنها با هم مع شده اند تا «موجود» تشکیل شود؛ اما هیچ چیزی بر ذات واجب الوجود عارض و زائد نیست و نباید هم باشد زیرا همانگونه که بیان شد او قائم به ذات است و بس. این عظمت، شکوه، جلال و جمال «واجب الوجود بالذات» نام دارد.

اما اگر بخواهیم این موضوع را از بیان دیگر مورد بررسی قرار دهیم نظر «محمدبن سعدالدین اسعد جلال الدین دوانی» از حکما و متکلمین سده نهم هجری را توضیح می دهیم. قابل توجه اینکه ایشان آثار فراوانی در علوم مختلف عقلی و نقلی اعم از تفسیر، فلسفه، کلام، منطق، فقه، اصول، حدیث، هیئت، هندسه، ریاضی، اخلاق و ادبیات فارسی از خود به جای گذاشته است. او در میان تألیفات خود شرحی بسیار علمی و متین به نام شواکل الحور بر کتاب هیاکل نور سهروردی نوشته و در آن بر نظر فارابی و ابن سینا نقدی دارد و معتقد است: درست است لغت «واجب» و «موجود» دو موضوع جداگانه به نظر می آید ولی درواقع، این دو یکی هستند نه دو تا، این دو یک هویت دارند نه دو هویت. همانطور که وقتی شخصی عنوان «حداد» دارد؛ «آن شخص» و «آهنگر بودن» دو هویت جدا از هم نیستند بلکه یک هویت اند. درواقع، حدادیت نسبتی برای اوست، نه اینکه عنوانی بر او عارض شده باشد. قابل توجه اینکه نسبتها از درون می جوشند و عارضها از برون. پس صرفنظر از بیان

فارابی و ابن سینا که اطلاق «موجود» را بر ذات عارض می دانند و معتقدند نمی توان به حضرت حق «موجود» اطلاق نمود اگر هدف از موجود را نسبت بگیریم، ایرادی در بیان نخواهد بود. استاد علامه سیدعلی موسوی نیز بر این نظر هستند که گو اینکه برای حضرت باری نسبت تکمیلی لایجوز و غیر ممکن است، اما نسبتی که به حضرت باری می دهند مانند نسبت رحمانیت و رحیمیت به الوهیت است.

توجه داشته باشید چون موضوع سیر در ذات قدیس واجب الوجود از محالات علمی است و هیچکس توان پرکشیدن به این جهان و فوق جهان جلوه و رشحات قدیسیت او را ندارد، ما هم با ابراز ناتوانی علمی و فکری به سوی این لایتنها نظر می نماییم و بس. همان گونه که خس توان وصول به عمق دریا را ندارد، فکر هیچ انسان هم به ذات ذاتیتش نه توان رسیدن که توان ادراکش را هم نخواهد داشت. اینکه جملات مقدمات متن اندک است و از نظر معانی لاحد، به جهت همین نقص خیزش فکر و روان است. امید برآنیم که این وادی را ذره ذره بیماییم و شما هم ما را در این مسیر یاری دهید.

اما برای دریافت عظمت واجب چه صفاتی حائز اهمیت است؟ یعنی چه کالا و کوله باری برای رونده این جهان لایتنها لازم است تا به وسیله آن بتواند در ذیل اشراقات عظمت واجب الوجود به سخن آید یا احیاناً مطالبی از قلمش کاغذ را نوازش دهد. حضرت ملاصدرا در مقدمه جلد ششم اسفار خود در این رابطه می فرماید: «فإن لقبول الحکمة و نور المعرفة شروطاً و أسباباً کانشریح الصدر و سلامة الفطرة و حسن الخلق و جودة الرأی و حدة الذهن و سرعة الفهم مع ذوق کشفی»؛ قبول حکمت و نور معرفت را شرط ها و سبب هایی دارد:

1. «انشراح صدر»؛ رونده این وادی باید از تنگ نظری و ذره بینی های مادی فاصله داشته باشد و دید او وسیع و لاحد و جهانی باشد. 2. «سلامت فطرت»؛ درون حکیم نباید آلوده و مشوب باشد؛ یعنی بیان او عین عمل و عمل او عین بیانش باشد و بس. 3. «حُسن خلق»؛ آنکه می خواهد رونده این مسیر باشد باید به دریای رأفت و مهر و صداقت و پایداری در پیمان و درستی در عمل و گفتار آراسته باشد تا به واسطه این زیبایی خوی، پرتوی از اشراقات فیض فیاضیت به پر و بال حسنش بتابد تا بتواند در جهان لایتنهای این عظمت به پرواز آید.

4. «جودة الرأی»؛ رونده این وادی به رنگ های گوناگون و عوارض اجتماع بی نظر بوده. و در هر حال به استوارترین شیوه های رفتاری مزین و آراسته باشد. به گونه ای جوده رأی اش محکم باشد که با هیچ حادثه و لرزشی از مسیر این جهان نوری نه منحرف گردد و نه منصرف. او مصداق جبل الراسخ قرار گیرد تا در این جهان نوری نه بسوزد، نه آب شود و نه هیئت عینی خود را از دست بدهد.

اما در پایان این گفتار برآنیم حالت «جودة الرأی» را به خوبی تجسم و توضیح دهیم. لغت «جودة» از «جَید» به معنی کار نیک کردن است. جودت ذهن و جودت فکر یعنی خوش فکر و خوش ذهن بودن. «جودة الرأی» عبارت است از برخورداری از اندیشه درست. این است که انسان در امور و افعالش خیرخواه و بافضیلت بوده و گفتار و اندیشه ها و مشورت هایش محکم و موردپذیرش باشد.

استاد علامه دکتر سیدعلی موسوی می فرمایند: هدف از جوده ذهن این است که انسان هرآنچه را که در خاطره اش نقش بندد به زیبایی تبدیل کند؛ مثلاً انسان همسایه ای دارد می بیند این خانواده رفت و آمدی دارند اگر او نسبت به همسایه فرضی گمان بد کند جوده ذهن ندارد، اما صاحب جوده ذهن که قوه عقلش در اعتدال است هرچه می خواهد درباره این رفت و آمد گمان بد ببرد همینکه این تصور را به مرکز ذهنیت خویش می برد جوده اش می کند؛ همان بد را خویش می کند. پس درمی یابیم بدبینان دنیا به جوده ذهن نرسیده اند. چون به اعتدال عقل نرسیده اند.

در این خصوص حکما، فلاسفه و عرفا به حیرانی افتاده اند و اصل ربط بین ناقص و کامل و آفریده و آفریدگار را از سلامتی جوده رأی و عقیده می دانند و معتقدند همه رانندگان از درگاه حقیقت و کسانی که از اصل خویش بازمانندند از عدم جوده رأی بوده و اصولاً لغزشگاه مکاران، دورنگها، نفاق گرایان و فرصت طلبان جوده الرأی است. به این صورت که در زمان مصلحت و درخواست «آری» می گوید، اما در غیر این زمان به جای «آری»، «لا» را اختیار می کند. پس اگر این بازیها در مسیر خانه یار و حق به رقص آید، ضد جوده الرأی است و تمام کسانی که

پس از سالها احیاناً در طولانی ترین زمان ها عمرشان را بی مصرف طی می کنند و بی اثر می مانند، نقش شان ضد جودة الرأى است. پس جودة الرأى برای رونده این درگاه از اساسی ترین روش ها محسوب می شود. هم بخوان! هم بدان و هم متأمل باش تا به تزلزل جودة الرأى غرق نگردی.

منبع: گزیده‌های از رساله واجب الوجود مرحله (1) و (5) ذیل تدریس جلد ششم اسفار و رساله مقامات و منازل انسان ذیل تدریس جلد نهم اسفار محقق و فیلسوف مثاله استاد سیدعلی موسوی